

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ بَرَكِدْ

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ
شگفتی‌های درختان

﴿ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يَخْرُجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ
وَ مَخْرُجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ... ﴾ الْأَنْعَامُ: ۹۵

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است.

ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَ الْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ:

پدیده های طبیعت یک حقیقت را ثابت می‌کنند و آن قدرت خداست، و اکنون (اینک) برخی از این پدیده‌ها را توصیف می‌کنیم:

الْعَبَبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنِ بَاقِيِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبِرَازِيلِ، وَ تَنْمُو أَهْمَارُهَا عَلَيَّ جِدْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَهْمَارًا طَوَّلَ السَّنَةِ.

انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان فرق دارد، در برزیل می‌روید، و میوه‌هایش روی تنه آن رشد می‌کند، و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که آن در طول سال میوه می‌دهد.

شَجَرَةُ السُّكُوبَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورِنِيا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ، وَ يَزِيدُ عُمُرُهَا عَلَيَّ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَ خَمْسِ مِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِيبًا.

درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیاست، گاهی بلندی برخی از آن‌ها به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد و گاهی قطر آن به ۹ متر می‌رسد، و عمرش تقریباً افزون بر (بیشتر از) ۳۵۰۰ سال می‌شود.

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجِيًّا. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي مَحَافِظَةِ هَرْمُزْجَانِ.

درخت خفه کننده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی می‌روید، زندگی‌اش را با درهم پیچیدن به دور تنه یک درخت و شاخه‌هایش آغاز می‌کند، سپس کم کم آن را خفه می‌کند. گونه‌ای از آن در جزیره قشم که در استان هرمزگان واقع است، وجود دارد.

شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي، تَحْمِلُ أَهْمَارًا فِي نِهَائِيَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَهْمَارِ. درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام می‌روید، و میوه‌هایی مانند نان در انتهای شاخه‌هایش حمل می‌کند. مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحِ حَوْلِ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِإِنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بَدْوَرُهَا عَلَيَّ مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبَّبُ اسْتِعَالُهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّتَةٍ. وَ يُمْكِنُ إِنتَاجُ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكُشَهْرِ مَحَافِظَةِ سِيسْتَانِ وَ بَلُوشِسْتَانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادِ. درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را مانند پرچینی دور کشتزارها برای محافظت محصولاتشان از جانوران به کار می‌گیرند؛ زیرا بوی این درخت بد و ناخوشایند است و جانوران از آن می‌گریزند، و دانه‌هایش حاوی مقداری

روغن است که آتش گرفتن آن سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده‌ای نمی‌شود. و تولید نفت از آن امکان دارد و گونه‌ای از آن در شهر نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان به نام درخت ممداد وجود دارد.

شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ الْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتِي إِيلام وَ لُرستان. يَدْفِنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جَوْزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.

درخت بلوط از درختان کهنسال است و گاهی عمرش به دو هزار سال می‌رسد. جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و استان لرستان وجود دارد. سنجاب برخی دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک دفن می‌کند و گاهی جایش را فراموش می‌کند و در سال آینده آن دانه بلوط می‌روید و درختی می‌شود.

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِمَامٌ صَادِقٌ (درود بر او باد) فرموده است:

إِزْرَعُوا وَ اغْرَسُوا... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ.

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال‌تر و پاک‌تر از آن انجام نداده‌اند.

المعجم برگرد

أَحَلَّ : حلال تر، حلال ترین إِشْتَعَالَ : برافروخته شدن، سوختن (اشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ) أَطِيبَ : خوب تر، خوب ترین = أَحْسَنَ، أَفْضَلَ أَغْصَانُ، عُصُونُ : شاخه ها «مفرد: عُصْنٌ» الْتِفَافُ : در هم پیچیدن (الْتَفُّ، يَلْتَفُّ) بُذُورُ : دانه‌ها «مفرد: بَدْرٌ»	جَذَعُ : تنه «جمع: جُدُوع» جُزْرُ : جزیره‌ها «مفرد: جَزِيرَةٌ» جَوْزَةٌ : دانه گردو، بلوط و مانند آن خَنَقُ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ) خَانِقُ : خفه کننده سَبَبُ : سبب شد (مضارع: يَسَبِّبُ) سِيَاجُ : پرچین غَازُ : گاز فَالِقُ : شکافنده لُبُّ : مغز میوه	مَحَاصِيلُ : محصولات الْمُحِيطُ الْهَادِيُّ : اقیانوس آرام مُزَارِعُ : کشاورز = زَارِعٌ، فَلَاحُ مُعَمَّرٌ : کهن سال مُلُوثٌ : آلوده کننده مُوصَفَاتُ : ویژگی‌ها تَبَّتْ : روئید (مضارع: يَتَبَّتُ) نَصِيفٌ : توصیف می‌کنیم نَوَى : هسته
---	--	--

حَوْلَ النَّصِّ برگرد

صَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- تَبَدَّأَ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ حَيَاتَهَا بِالِالْتِفَافِ حَوْلَ جَذَعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا.

درخت خفه کننده، زندگی خود را با پیچیدن به دور تنه یک درخت و شاخه‌هایش شروع می‌کند.

۲- لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالَ زُبُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلُوثَةٍ.

آتش گرفتن روغن‌های درخت نفت سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده‌ای نمی‌شود.

۳- تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي مُحَافَظَتِي إِيلام وَ لُرستان.

جنگل‌های زیبایی از درختان بلوط در دو استان ایلام و لرستان یافت می‌شود.

^{۴۳} نون مثنی و جمع مذکر در حالت مضاف حذف می‌شود. مانند: أَلْفِي سَنَةٍ (أَلْفَيْنِ + سَنَةٍ) - مُحَافَظَتِي إِيلام وَ لُرستان (مُحَافَظَتَيْنِ + إِيلام وَ لُرستان)

^{۴۴} طَيِّبٌ، مترادف آن جَيِّدٌ وَ حَسَنٌ وَ مُتَضَادِّش سَيِّئٌ، کرهه است. نکته قاعده: أَحَلَّ وَ أُطِيبَ: اسم تفضیلند.

۴- قَدْ يَبْلُغُ اِرْتِفَاعُ بَعْضِ اشْجَارِ السُّكُوبَا اَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِثْرٍ.
گاهی بلندی بعضی درختان سکویا به بیشتر از صد متر می‌رسد.

۵- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الخُبْزِ اَثْمَارًا فِي نِهَائِيَةِ اَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ.
درخت نان در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی مانند نان می‌دهد.

۶- تَنْمُو اَثْمَارُ العِنَبِ البرازيليِّ عَلَي جِدْعِ شَجَرَتِهِ.
میوه‌های انگور برزیلی بر تنه درختش می‌روید.

بِإِعْلَامِهِ بِيَرْكَدِ

الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره، ناشناخته است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن "ال" است؛ مثال:

جاء مُدَرِّسٌ: معلمی آمد. جاء المُدَرِّسُ: معلم آمد.
وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. وَجَدْتُ القَلَمَ: قلم را یافتم.

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه "ال" تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ اَفْرَاسًا. كَانَتْ اَلْاَفْرَاسُ جَنَبَ صَاحِبِهَا.
اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمه افراساً «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم نکره معمولاً تنوین (ٌ، ُ، ِ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید: مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.
معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاء رَجُلٌ.

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و...

اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.
سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

اَلْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.
در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

نکته:

برازیلی: نکره - البرازیلی: معرفه به ال - البرازیل: معرفه علم (نام کشور)
معرفه به ال: الشيطان، القرآن (در کتب درسی)، الملائكة، الدنيا، الآخرة، البلوط، الإمام، السنجاب، النفط، العنب
معرفه علم: الله، إبليس، علي، کنیه مثل ابوالقاسم، لقب مثل زین العابدین، دماوند، «مداد» در «شجرة مداد»، سیبویه، قبة قابوس، قابوس، ایلام، العراق، النجف، بأجوج و مأجوج

که اِخْتَرِ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

الجملة بعد النكرة

۱- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾
التور: ۳۵

خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مَثَلِ نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است، آن چراغ در شیشه‌ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است.

۲- ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ ...﴾^۱ الْمُرَّمَّل: ۱۶ و ۱۵
رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد...

مبتدا الجملة بعد النكرة خبر

۳- ﴿عَالِمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ﴾^۲ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
دانشمندی که از علم او بهره‌مند می‌شوند، از هزار عبادت‌کننده بهتر است.

در گروه‌های دو نفره شبیه‌گفت وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ ^۱ ؟ برای دیدن چه مسابقه‌ای؟	تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ. بیا به ورزشگاه برویم.
بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟ این مسابقه بین چه کسانی هست؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ. برای دیدن مسابقه فوتبال.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ^۲ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ. این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَالسَّعَادَةِ. بین تیم صداقت و سعادت.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟ کدام یک از دو تیم قوی‌تر هستند؟	أَتَذَكَّرُ ^۳ ذَلِكَ. آن را به یاد می‌آورم.
عَلَى عَيْنِي* تَعَالَ نَذْهَبْ. به روی چشم (اطاعت می‌شود). بیا برویم. [*جواب علی عینی : سلامت عیناک]	كَلَا هُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ. قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ ^۴ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ ^۵ . هر دو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم، قبل از اینکه از تماشاچی پر شود.
فِي الْمَلْعَبِ در ورزشگاه	
هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى ^۶ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفًا، هَدَفًا! او به دروازه‌بان تیم سعادت حمله کرد. كُلُّ، كُلُّ!	أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجُلُ ^۷ هَدَفًا ^۸ . نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد. یک گل خواهد زد.

^۴ الْمَشْكَاةُ : چراغدان
^۵ الدَّرِّيُّ : درخشان

لَكِنَّ الْحَكَمَ ^{۱۰} مَا قَبِلَ الْهَدَفَ؛ لِمَاذَا؟! أَمَا دَاوِرُ كُلِّ رَا نِيذِيرَفْت؛ چَرَا؟! رَبِّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلٍ ^{۱۱} . شاید به خاطر آفساید.	أُنْظُرُ، هَجْمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ قَرِيْقِ الصَّدَاقَةِ. نگاه کن، حمله ای قدرتمند از طرف بازیکن تیم صداقت. مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي؟ چه کسی به [دور] نهایی می رود؟ أَلْحَكَمُ يَصْفِرُ.. داور سوت می زند...
يُعْجِبُنِي ^{۱۲} جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى ^{۱۳} قَرِيْقِ السَّعَادَةِ! از دروازه بان تیم سعادت خیلی خوشم می آید! مَنْ يُسَجِّلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي. هر کس گلی ثبت کند به دور نهایی می رود. لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ. بار دوم بدون گل مساوی شدند.	

- ۱- الْمُبَارَاةُ: مسابقه
 ۲- تَعَادَلٌ: برابر شد
 ۳- أَتَذَكَّرُ: به یاد می آورم
 ۴- كَلَا: هر دو
 ۵- أَنْ يَمْتَلِي: که پر شود
 ۶- الْمَتَفَرِّجُ: تماشاچی
 ۷- سَيَسْجُلُ: ثبت خواهد کرد
 ۸- الْهَدَفُ: گل
 ۹- الْمَرْمَى: دروازه
 ۱۰- الْحَكَمُ: داور
 ۱۱- التَّسَلُّلُ: آفساید
 ۱۲- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می آورد، خوشم می آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)
 ۱۳- حَارِسُ الْمَرْمَى: دروازه بان

کلمه التمرین برگرد

التمرین الأول: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تَنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا.
دریایی که تقریباً با یک سوم زمین برابر می شود.
المُحِيْطُ الْهَادِي
اقیانوس آرام
- ۲- التَّجَمُّعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.
جمع شدن و چرخیدن دور چیزی.
الْإِتْتِفَافُ
در هم پیچیدن
- ۳- الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمْرًا طَوِيلًا.
کسی که خدا به او عمر طولانی می دهد.
المُعَمَّرُ
کهنسال
- ۴- الَّذِي يَعْْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ .
کسی که در مزرعه کار می کند.
المُزَارِعُ
کشاورز
- ۵- صِفَاتٌ أَحَدٌ أَوْ شَيْءٍ.
ویژگی های کسی یا چیزی.
المُؤَاصِفَاتُ
ویژگی ها

التمرین الثاني: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.
(الْأَجَارُ وَ الْمَجْرُورُ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)

۴ ما مِنْ = لای نفی جنس + اسم مفتوح (هیچ ... نیست)
 ۴ غَرْسٌ: نهال

هیچ مسلمانی نیست که زراعتی کشت کند یا نهالی بکارد پس پرنده‌ای یا انسانی یا چارپایی از آن بخورد مگر آن که برای او به خاطر آن صدقه‌ای باشد. [مفهوم: مهربانی با موجودات صدقه محسوب می‌شود]

أَجْرًا وَ الْمَجْرورَ: مِنْ مُسْلِمٍ، مِنْهُ، لَهُ، بِهِ وَ اسْمَ الْفَاعِلِ: مُسْلِمٍ

۲- ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

(الْفِعْلُ الْمَاضِي وَ الْمَفْعُولُ)

هیچ مردی (انسانی) نیست که نهالی بکارد مگر این که خداوند به اندازه میوه‌ای که آن نهال می‌دهد، برایش پاداش بنویسد.

الْفِعْلُ الْمَاضِي: كَتَبَ وَ الْمَفْعُولُ: غَرْسًا ، قَدْرَ

۳- سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَ الْفَاعِلُ)

از پیامبر (ص) پرسیده شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بکارد. (یعنی خود شخص آن را بکارد)

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: سَأَلَ وَ الْفَاعِلُ: صَاحِبٌ

التَّمرينُ الثَّالثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّالِثَةِ حَسَبِ الصُّورِ.



يَمَّ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ بِالْحَافِلَةِ. فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟ فِي مِصْرَ
دانش‌آموزان با چه چیزی به مدرسه می‌روند؟ با اتوبوس این اهرام در کدام کشور واقع است؟ در مصر



لِمَنْ هَذَا التَّمثالُ؟ لِسَيبَوِيهِ.
این مجسمه از آن کیست؟ از سیبویه

كَيْفَ الْجَوُّ فِي الشِّتَاءِ؟ بَارِدٌ.
هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟ سرد



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟ أَشَاهِدُ جِسْرًا.
بالای رودخانه چه می‌بینی؟ پلی می‌بینم.

هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟ نَعَمْ. أَشَاهِدُ وَجْهًا.
آیا چهره‌ای در عکس می‌بینید؟ بله، چهره‌ای می‌بینم.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

ألف: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

- | | | | |
|-------------------------------------|---------------------|-------------------------------------|----------------------|
| <input type="checkbox"/> | صدای عجیب را شنیدم. | <input checked="" type="checkbox"/> | صدای عجیبی را شنیدم. |
| <input checked="" type="checkbox"/> | به روستا رسیدم. | <input type="checkbox"/> | به روستایی رسیدم. |
| <input type="checkbox"/> | نگاه به گذشته | <input checked="" type="checkbox"/> | نگاهی به گذشته |
| <input checked="" type="checkbox"/> | بندگانی درستکار | <input type="checkbox"/> | بندگانی درستکار |
| <input type="checkbox"/> | دستبندی کهنه | <input checked="" type="checkbox"/> | دستبندی کهنه |
| <input checked="" type="checkbox"/> | تاریخ زرین | <input type="checkbox"/> | تاریخی زرین |

ب: تَرْجِمِ الْجَمَلِ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.



معرف بالعلمية



معرف بالعلمية

سَجَلَتْ مُنْظَمَةٌ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ

سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

قابوس: معرفه / التُّراث: معرفه



معرف بالعلمية



معرف بالعلمية

عِمَارَةٌ خَسْرُو أَبَادٍ فِي سَنَنْدَجِ تَجَذِبُ سِيَّاحًا مِنْ مُدُنِ إِيرَانَ. حَدِيقَةُ شَاهَزَادِهِ قُرْبَ كِرْمَانَ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.

عمارت خسروآباد در ساندج گردشگرانی را از شهرهای ایران جذب می کند. باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی

دربیبان است.

سَنَنْدَج: معرفه / سِيَّاحًا: نكرة / جَنَّة: نكرة



معرف بالعلمية

معرف بالعلمية

مَعْبَدُ كَرْدِكَلَا فِي مَحَافِظَةِ مَازَنْدَرَانَ أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ.

تکیه کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

مازندران: معرفه

٤ أُشِيرَ إِلَيْهِ: اشاره شد

٥ قَائِمَةُ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: لیست میراث جهانی

٥ تکیه کُرد کُلا از آثار ملی ایران در شمال

التَّمرینُ الخَامِسُ: عَیِّنِ الْکَلِمَةَ الصَّحِیْحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي .

الْفِعْلُ الْمَاضِي	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
وَافَقَ	يُؤَافِقُ	وَافِقٌ	التَّوْفِيقُ	الْمُؤَافِقُ
تَقَرَّبَ	يُقَرِّبُ	قَرِّبْ	التَّقَرُّبُ	الْمُقَرَّبُ
تَعَارَفَ	يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفْ	الْمُعَارَفَةُ	الْمُعْتَرِفُ
اشْتَغَلَ	يَسْتَغِلُّ	اشْتَغِلْ	الْإِنْشِغَالُ	الْمُسْتَغِلُّ
انْفَتَحَ	يَنْفَتِحُ	انْفَتِحْ	الْإِنْفِتَاحُ	الْمُنْفَتِحُ
اسْتَرْجَعَ	يَسْتَرْجِعُ	اسْتَرْجِعْ	الْإِسْتِرْجَاعُ	الْمُسْتَرْجِعُ
نَزَلَ	يُنْزِلُ	انْزِلْ	النَّزُولُ	الْمُنْزِلُ
أَكْرَمَ	يُكْرِمُ	أَكْرِمْ	الْإِكْرَامُ	الْأَكْرَمُ
	يُكْرِمُ	كْرِمْ	التَّكْرِيمُ	الْمُكْرِمُ

التَّمرینُ السَّادِسُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

مُوصَافَاتُ/مَتَاجِرُ/مُتَفَرِّجُونَ
ویژگی‌ها/ مغازه‌ها/ تماشاچیان

۱- یُسَجِّعُ ال..... فَرِيقَهُمْ فِي الْمَلْعَبِ.
تماشاچیان تیمشان را در ورزشگاه تشویق می‌کنند.

يُصَفِّرُ/يَتَعَادَلُ/يَمْتَلِئُ
سوت می‌زند/ برابر می‌شود/ پر می‌شود

۲- شُرْطِي الْمُرُورِ..... حَتَّى تَتَوَقَّفَ السَّيَّارَاتُ.
پلیس راهنمایی سوت می‌زند تا خودروها متوقف شوند.

تَخْفِيزُ/مِفْتَاحُ/مِشْكَاةُ
تخفیف/کلید/چراغدان

۳- وَصَعْتُ الْمِصْبَاحَ فِي..... الْبَيْتِ.
چراغ را در چراغدان خانه گذاشتم.

يَعْرِسُ/يَتَذَكَّرُ/يَنْبُتُ
می‌کارد/به یاد می‌آورد/می‌روید

۴- جَدِّي لَا..... بَعْضَ ذِكْرِيَاتِهِ.
پدربزرگم بعضی خاطراتش را به یاد نمی‌آورد.

مُبَارَاةُ/الْتِفَافُ/بُذُورُ
مسابقه/در هم پیچیدن/دانه‌ها

۵- شَارَكَ زُمَلَاؤُنَا فِي..... عِلْمِيَّةٍ.
هم‌شاگردی‌هایمان در مسابقه علمی شرکت کردند.

جِدْعًا/هَدْفًا/نُوعِيَّةٌ
تنه‌ای/گلی/نوع، جنس

۶- سَجَلٌ لِاعْبِنَا..... رَائِعًا.
بازیکن ما گلی زیبا ثبت کرد.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اَكْتَبْ جَمَعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

سَائِح: سَيَّاح * (گردشگران)	/ اَثَر: آثار (اثرها، نشان‌ها)	/ تَارِيخ: تَوَارِيخ (تاریخ‌ها)
قَرْيَة: قَرْى (روستاها)	/ عَبَد: عِبَاد (بندگان)	/ دَوْلَة: دَوْل (کشورها)
بَهِيمَة: بَهَائِم (چارپایان)	/ مَلْعَب: مَلَاعِب (ورزشگاه‌ها)	/ رَسول: رُسُل (پیامبران)
سُرُوال: سُرَاوِيل (شلوارها)	/ غُصْن: أَغْصَان، غُصُون (شاخه‌ها)	/ شَجَر: أَشْجَار (درختان)
زَيْت: زُبُوت (روغن‌ها)	/ حَي: أَحْيَاء (زندگان)	/ قَبْر: قُبُور (گورستان‌ها)

* نکته:

سَيَّاح: اسم، جمع تکسیر مفردة السائح، اسم فاعل
سَيَّاح: اسم، مفرد مذكر، على وزن «فَعَّال» اسم مبالغه

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ:

أَلِف: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ. (حَسَبِ الْمَعْنَى)

- ۱- بُدُورُ النَّبَاتَاتِ جَوَزَاتُ الْبَلُوطِ جِدَارُ الْعِمَارَةِ جُدُوعُ الْأَشْجَارِ
- ۲- حَارِسُ الْمَرْمِي كُرَّةُ الْقَدَمِ حَكَمُ الْمُبَارَاةِ زُجَاةُ الْمِصْبَاحِ
- ۳- مَدِينَة بَهِيمَة قَرْيَة مُحَافِظَة
- ۴- شُرْطِي خَبَّاز حَدَّاد ذِكْرِي
- ۵- سِيَّاح آلَاف مِئَات عَشْرَات

ب: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ. (حَسَبِ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ)

- ۶- تَمثال إِيلام سَنَدَج كِرْمَانشاه
- همه معرفه علم هستند به جز «تمثال»

- ۷- أَلْسِيَّاح شَارِع أَلْسَاة أَلْمُنْظَمَة
- همه معرفه به ال هستند به جز «شارع»

- ۸- أَلْفَرِيق أَلْهَدَف أَلْبَسَة أَلْمُتَفَرِّج

همه معرفه به ال هستند به جز «أَلْبَسَة»؛ چون همزه می‌بینیم و لام هم در «أَلْبَسَة» جزء حروف اصلی کلمه است.

نکته ۱: الف و لامی که بر سر کلمه اضافه شود، معرفه به ال گویند؛

دقت کنید ← «الف» نه همزه؛ «لام» هم باید زائد باشد (جزء حروف اصلی کلمه نباشد).

در معرفه به ال، حرف لام اهمیت خاص در شناخت آن دارد، چون الف گاهی نوشته نمی‌شود: (لنّاس = ل+ الناس)

«لام» در کلمات زیر جزء حروف اصلی کلمه است و نشانه معرفه بودن نیست:

أَلْف - أَلْمَاس - أَلْوَان - أَلْحَان - أَلْقَاب - أَلطاف - أَلواح - أَلْبَسَة - أَلْسَنَة - أَلْسُن

- ۹- سَعِيد سِنْجَاب مَحْمُود صَادِق

همه معرفه علم هستند به جز «سِنْجَاب»

- ۱۰- فَاطِمَة زَهْرَاء مَعْصُومَة اِمْرَأَة

همه معرفه علم هستند به جز «اِمْرَأَة»

البحث العلمي یرگرد

إِنِحَتْ عَنْ نَصِّ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.

أهمية الأشجار 1

مقدمة

كوكب الأرض هو كوكب الحياة الذي أودع الله فيه كل ما يحتاجه الإنسان والحيوان من مُتطلبات الحياة والبقاء، على الأرض يوجد الماء الذي يُشكّل أكثر من ثلثي مساحة الكرة الأرضية، كما يوجد الغلاف الغازي والغلاف الجوي الذي يمنح الأرض غطاءً جويًا تتوفّر فيه العناصر الجوية الغازية المناسبة للحياة على سطح الأرض. ومن المصادر الرئيسية للحياة على سطح الأرض وجود الغطاء النباتي الذي يُعطي التنوع الأخضر للأرض، ويكسب الحياة البشرية والحيوانية والطبيعية العديد من الفوائد والمزايا، والغطاء النباتي المتمثل بالأشجار والنباتات سنتحدث عنه في هذا المقال وبشكل أخص ما يتعلّق بالشجرة وأهميتها في حياة الإنسان.

أهمية الأشجار في حياة الإنسان

تقوم الأشجار بتزويد الجو بعنصر الأكسجين الضروري للتنفس والحياة وتقوم بتقنية الجو من غاز ثاني أكسيد الكربون. تقوم الأشجار بتلطيف الجو عن طريق التخفيف من درجات الحرارة، وإكساب الجو العام للمدينة الهدوء والاعتدال المناخي. الأشجار مصدر للزينة للبيوت والشوارع والحدائق العامة، وتقوم بمنح الناظرين إليها من الناس بهجة وسرور، لأنّ الجمال في اللون الأخضر وفي الأشجار ذات الألوان الزاهية هو مصدر مُتعة للعين وللنفس.

من خلال الأشجار نستطيع الحصول على العديد من المزايا والفوائد ومن أبرزها الحصول على العلاجات المستخلصة من الأشجار وأثمارها المتنوعة حيث أنّ هناك مزايا علاجية ودوائية يتم استخلاصها من جذوع الأشجار أو من زهر الثمار أو من ثمارها الناضجة.

بعض الأشجار التي نزرعها في بيوتنا وفي طرقاتنا تمنح الروائح الزكية والطيبة كأشجار الورد، والزهور، والياسمين، ومن خلال الأشجار نستطيع استخلاص العطور المختلفة من الورد، والأزهار أو من الأشجار أنفسها كأشجار الصندل مثلاً.

من الأشجار يستفيد الإنسان من الخشب الذي هو قيمة صناعية لا يُستهان بها، فمن الخشب تُصنع الأدوات المنزلية والأثاث، والمطابخ، والمقاعد الخشبية، ومن الأخشاب نستطيع الحصول على الدفاء عن طريق حرقها في المواقد الخشبية المخصصة لها.

نستطيع من خلال الأشجار والخشب أن نصنع الورق الذي نكتب عليه وكذلك تعتمد صناعة الفلين التي تعتمد بشكل أساسي على الأشجار. للأشجار أهمية بالغة في تقديم الفوائد الغذائية، وذلك من خلال الأشجار المثمرة المتنوعة كأشجار التفاح، و البرتقال، و الخوخ، و ما لا يتسع المجال هنا لذكره ولكنها تُعدّ مصدراً أساسياً من مصادر التغذية والفوائد الطبيعية لحياة الإنسان.

للأشجار فائدة تتمثل في حماية القشرة الأرضية من حدوث عوامل الانجراف في التربة الذي تُشكّل الأشجار أهمّ عوامل الحماية الطبيعية للغطاء الترابي من الزوال و بالتالي حمايتها من عوامل التصحر. (سابت موضوع (3mawdo)

التشجير 1

المساحات الخضراء صفة من صفات الجنان؛ فاللون الأخضر يرمز إلى السلام والخير والنعمة وهو يُضفي على النفس الشعور بالجمال وحُب الطبيعة والراحة النفسية. فيلجأ من يعاني من ضغوطات الحياة ومن يريد الاستجمام إلى الطبيعة الخضراء؛ فالله سبحانه وتعالى عندما خلق الكون أوجد فيه مساحات خضراء بشكل طبيعي. وفي المقابل هناك مساحات قاحلة أو قليلة الأشجار؛ فجاء دور العقل البشري ليبتكر طرقاً لزيادة عدد الأشجار فظهر في علم الزراعة مصطلح التشجير.

أهمية التشجير

تتعدّد المناحي التي تظهر فيها أهمية عملية التشجير ونُضيء عليها فيما يلي:

من خلال عملية التمثيل الضوئي يأخذ النبات ثاني أكسيد الكربون ويطلق غاز الأكسجين فيقلل التلوث في الهواء.

من خلال عملية النتح يطلق النبات بخار الماء الذي يعمل على تلطيف الجو وخفض درجة الحرارة صيفاً.

النبات بحاجة دوماً إلى أشعة الشمس لتكوين مادة الكلوروفيل، فيقلل من سطوع الشمس في المكان المتوافر فيه بكثرة، كما أنّه يعمل على الحد من الضوضاء و الازعاج بقدرته على امتصاص الصوت.

في المناطق الرملية الصحراوية يعمل النبات على تثبيت التربة ومنع زحف الرمال إلى مناطق أخرى، فيقلل من التصحر وتعرية التربة.

النبات يقلل من شدة الرياح العاتية و يعمل كمصد طبيعي لها؛ كما أنّه يزيد من خصوبة التربة بشكل طبيعي.

النبات والأشجار تُشعر الناس بالسعادة وتُقلل من الاكتئاب والضغط النفسي.

بعض أنواع الأشجار المُعمّرة التي تزرع يكون لها صفة علاجية فتُصنع منها الأدوية مثل شجر الصفصاف.

تستعمل الأشجار كحواجز طبيعية بين المنازل أو الشوارع داخل المدن والقرى بدلاً من استخدام الحواجز الإسمنتية.

و لما للتشجير من أهمية كبيرة فقد ورد ذكر الشجر في القرآن الكريم ست و عشرين مرة؛ وقد نهى الرسول الكريم عن قطع الأشجار لما لها من فوائد جمة وحث على زراعة الشجر حتى ولو كان الوقت هو وقت قيام الساعة.